

A Critique of the Necessity and Utility of Establishing Peace Courts

Ahmad Rahimi, Mohammad Javad Fathi, Amirhossein Nezami Balouchi

1. PhD Candidate in Criminal Law and Criminology, Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author) ahmad.rahimi@ut.ac.ir
2. Faculty Member, Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran, mjfathi@ut.ac.ir
3. MA Graduate, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran amirhosein.nezami.balouchi@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article Type: Research Article	The challenges of the judicial system prompted the legislature in the late 1380s (2000s) to foresee the establishment of Dispute Resolution Councils in the Third Development Plan. The primary objectives of these councils included reducing public recourse to judicial courts, increasing peace and reconciliation, and resolving disputes through public participation. Beyond these goals, the establishment of Dispute Resolution Councils facilitated decriminalization and prevented labeling. Additionally, this institution helped reduce the social harm function. However, in the 2023 Dispute Resolution Councils Law, the legislature revoked this institution's jurisdiction and transferred it, along with other jurisdictions, to Peace Courts. This development suggests that the establishment of Peace Courts was not based on the necessity of judicial structural reform, and its formation is questionable in terms of both necessity and utility. Therefore, this article employs a descriptive-analytical method and library data to evaluate and critique the necessity of establishing these courts and their utility by comparing the primary reasons for creating Dispute Resolution Councils based on "decriminalization," "labeling," and "social harm function." The research findings indicate that establishing Peace Courts does not align with decriminalization policies, and contrary to their name, these courts do not engage in peacemaking but rather render judgments. Furthermore, Peace Courts (unlike Dispute Resolution Councils) are fully judicial institutions and will carry the adverse effects of judicial proceedings and conviction rulings, including labeling. Ultimately, from the perspective of the cost-benefit analysis of criminal proceedings versus crime prevention in reducing the social harm function, establishing Peace Courts is not beneficial and leads to increased judicial bureaucracy and operational cos.
Article history: Received 2024/09/01 Accepted 2024/03/02	
Keywords: <i>Decriminalization,</i> <i>Labeling,</i> <i>Necessity,</i> <i>Peace Courts,</i> <i>Social Harm Function,</i> <i>Peace Courts.</i>	

Cite this article: Rahimi, Ahmad; Fathi, Mohammad Javad; Nezami Balouchi, Amirhossein (2025). Jurisprudential Examination of Conditions and Obstacles to the Validity of Transactions in the Metaverse. *Religion and Law*, 46 (12), 41-64.



©Ahmad Rahimi and others.

Publisher: Islamic

Research Center of Parliament of I.R. IRAN. <https://doi.org/10.225/qjrl.2024.318.1007>

نقدی بر ضرورت و سودمندی تأسیس دادگاه صلح

احمد رحیمی، محمد جواد فتحی، امیرحسین نظامی بلوچی

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)
Ahmad.rahimi@ut.ac.ir
۲. عضو هیئت علمی دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران، mjfathi@ut.ac.ir
۳. کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، amirhosein.nezami.balouchi@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲	چالش‌های نظام قضایی قانون‌گذار را بر آن داشت تا در اواخر دهه هشتاد شمسی در برنامه سوم توسعه، تشکیل شوراهای حل اختلاف را پیش‌بینی کند. کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی، افزایش صلح و سازش و رفع اختلافات با مشارکت مردم ازجمله مهم‌ترین اهداف تشکیل شوراهای حل اختلاف بود. علاوه بر اهداف مذکور، تشکیل شوراهای حل اختلاف موجب قضا‌زدایی گردیده و مانع برچسب‌زنی می‌گردید. مضافاً اینکه این نهاد موجب کاهش تابع زیان اجتماعی می‌شد؛ اما قانون‌گذار در قانون شوراهای حل اختلاف سال ۱۴۰۲ صلاحیت رسیدگی را از این نهاد سلب نموده و آن را به همراه برخی صلاحیت‌های دیگر به دادگاه صلح واگذار نمود. این در حالی است که نحوه پیش‌بینی دادگاه صلح، این رویکرد را تقویت می‌نماید که ایجاد آن بر اساس ضرورت تحول در ساختار تشکیلات قضایی نبوده و تشکیل آن از جهت ضرورت و سودمندی، محل نقد است. از این‌رو، این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای درصدد ارزیابی و نقد ضرورت تشکیل این دادگاه و سودمندی آن با مقایسه دلایل اصلی تشکیل شوراهای حل اختلاف مبتنی بر «قضا‌زدایی»، «برچسب‌زنی» و «تابع زیان اجتماعی» است. نتیجه پژوهش نماینگر آن بود که تأسیس دادگاه صلح در راستای سیاست قضا‌زدایی نیست و این دادگاه برخلاف نام‌گذاری آن، وظیفه صلح و سازش ندارد و حکم صادر می‌کند. همچنین دادگاه صلح (برخلاف شورای حل اختلاف) یک نهاد کاملاً قضایی است و آثار سوء رسیدگی قضایی و صدور حکم محکومیت ازجمله برچسب‌زنی را به همراه خواهد داشت. در نهایت اینکه، از جهت معادله هزینه فرایند رسیدگی کیفری - فایده مبارزه با بزهکاری در جهت کاهش تابع زیان اجتماعی جرم، تشکیل دادگاه صلح غیرسودمند بوده و موجب افزایش تشکیلات دادگستری و هزینه‌های جاری آن می‌گردد. واژگان کلیدی: برچسب‌زنی، تابع زیان اجتماعی، دادگاه صلح، سودمندی، ضرورت، قضا‌زدایی.
استناد: رحیمی، احمد؛ فتحی، محمدجواد؛ نظامی بلوچی، امیرحسین (۱۴۰۳). نقدی بر ضرورت و سودمندی تأسیس دادگاه صلح. <i>دین و قانون</i>، ۴۶ (۱۲)، ۴۱-۶۴. ناشر: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس ایران. © نویسندگان: احمد فتحی و دیگران https://doi.org/10.225/qjrl.2024.318.1007	



مقدمه

قانون جدید شوراهای حل اختلاف در ۲۲ شهریور ۱۴۰۲ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۲ مهر ۱۴۰۲ به تأیید شورای نگهبان رسید و سپس برای اجرا ابلاغ شد.^۱ اجرashدن این قانون تغییرات مهمی در نظام قضائی کشور ایجاد می‌نماید که مهم‌ترین تغییر و نوآوری آن، پیش‌بینی تشکیل دادگاه جدیدی به نام «دادگاه صلح» است.^۲ بررسی روند تصویب این قانون، نمایانگر آن است که در متن اولیه آن، چنین دادگاهی پیش‌بینی نشده و در فرایند تصویب قانون، تأسیس دادگاه صلح به آن اضافه گردیده و قوه قضائیه مکلف شده که حداکثر ظرف یک‌سال، در هر حوزه قضائی شهرستان، شعبه یا شعبی از دادگاه‌ها را تحت مدیریت و نظارت رئیس آن حوزه قضائی به‌عنوان دادگاه صلح تعیین کند.^۳ نحوه پیش‌بینی دادگاه صلح، این رویکرد را تقویت می‌نماید که ایجاد آن بر اساس ضرورت تحول در ساختار تشکیلات قضایی و حدود صلاحیت دادگاه‌ها نبوده است. ازاین‌رو، این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای درصدد ارزیابی و نقد ضرورت تشکیل این دادگاه و سودمندی آن با مقایسه دلایل اصلی تشکیل شوراهای حل اختلاف مبتنی بر «قضازدایی»، «برچسب‌زنی» و «تابع زیان اجتماعی» است. چراکه چالش‌هایی از جمله کثرت مراجعه مردم به مراجع قضایی و تراکم پرونده‌ها نزد این مراجع سبب گردید که قانون‌گذار در سال ۱۳۷۹ برای تحقق اهدافی مانند «کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی»، «افزایش صلح و سازش» و «رفع اختلافات با مشارکت مردم» و غیره، تشکیل شورای حل اختلاف را پیش‌بینی نماید. البته از آنجاکه دادگاه صلح دارای صلاحیت دوگانه

۱. متن اولیه قانون شوراهای حل اختلاف و فرایند رفت‌وبرگشت آن میان مجلس و شورای نگهبان (در چهار مرحله) قابل‌دسترس در آدرس زیر است،

<https://slink.shora-gc.ir/io0mv>

۲. ماده ۴ قانون شوراهای حل اختلاف.

۳. پیش‌بینی تشکیل دادگاه صلح در مرحله سوم ارسال لایحه به شورای نگهبان صورت گرفته است و در آدرس زیر قابل‌دسترس می‌باشد،

<https://slink.shora-gc.ir/K8afc>

حقوقی و کیفری است و بررسی هر دو جنبه حقوقی و کیفری در این مقال نمی‌گنجد، در این مقاله صلاحیت کیفری این دادگاه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و بررسی صلاحیت حقوقی آن پژوهش مستقل دیگری را طلب می‌نماید.

با توجه به نظم حاکم بر دادگاه‌های کیفری از جهت تفکیک صلاحیت مراجع کیفری از حقوقی و نحوه رسیدگی و با در نظر گرفتن مبانی تأسیس شورای حل اختلاف و فواید آن برای نظام قضایی، فرضیه نگارندگان این است که تأسیس این دادگاه فاقد ضرورت لازم بوده و نهادی غیرسودمند محسوب می‌گردد. از این رو، نه تنها به تنظیم و تقویت نظم عمومی کمک نخواهد کرد، بلکه در تحقق بهتر عدالت قضایی نیز فاقد اثرگذاری محسوس خواهد بود.

تأسیس دادگاه صلح برای اولین بار به قرن دوازده هجری شمسی و تصویب «قانون موقتی اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱» باز می‌گردد و از این رو در کتاب‌های قدیمی مرتبط با مباحث کیفری توضیحاتی در خصوص آن ارائه گردیده است. برای نمونه در جلد اول کتاب ارزشمند «آیین دادرسی کیفری» اثر دکتر محمد آشوری، مطالبی در خصوص این دادگاه ارائه شده است. اما تشکیل دادگاه صلح (با این ماهیت و صلاحیت) موضوعی جدید در نظام قضایی ایران محسوب می‌گردد و با توجه به جدید بودن آن، پیشنهادی که ضرورت و سودمندی تشکیل این دادگاه را مورد مذاقه قرار دهد در دسترس نیست و این مهم پژوهش را متصف به صفت بدیع بودن می‌نماید؛ بنابراین، مقاله حاضر تلاشی نو محسوب می‌گردد.

در جهت پاسخ‌گویی مناسب به سؤال اصلی مقاله، چیدمان مطالب به این صورت سامان می‌یابد که در ابتدا در جهت تشحیذ ذهن خواننده، پیشنهادی از پیدایش دادگاه صلح در نظام حقوقی ایران ارائه می‌گردد سپس ابتدا علت و نحوه تأسیس دادگاه صلح و ضرورت آن و پس از آن، سودمندی تأسیس آن مطمح نظر قرار می‌گیرد.

۱. سیر قانون‌گذاری

دادگاه صلح در نظام قضایی ایران پیشنهادی طولانی دارد و تأسیس آن به اواخر قرن دوازده هجری شمسی باز می‌گردد. زیرا قبل از انقلاب جرائم از جهت اهمیت آن‌ها به جنایت و جنحه و خلاف تقسیم می‌شدند و دادگاه صلح وظیفه رسیدگی به جرائم خلافی به‌عنوان

کم‌اهمیت‌ترین این جرائم را بر عهده داشت. (خالقی، ۱۴۰۳، ص ۵۳-۵۱) ازاین‌رو، تأسیس دادگاه صلح را می‌توان بازگشت به شیوه دادرسی گذشته دانست و به همین جهت بررسی روند پیدایش، تحولات و حذف آن از نظام قضایی ایران، بر درک و قضاوت صحیح نسبت به بازتأسیس آن در قانون شوراهای حل اختلاف ۱۴۰۲ ضروری است که در ادامه در دو برهه قبل و بعد از انقلاب اسلامی مطمح نظر قرار می‌گیرد.

۱-۱. قبل از انقلاب

از زمان تأسیس عدالت‌خانه در سال ۱۳۲۴ قمری، در زمینه‌های مختلف حقوقی، قوانین و مقررات گوناگونی به شیوه نوین تدوین و تصویب گردید. از جمله برای اولین بار «قانون موقتی اصول محاکمات جزایی» (مصوب ۱۲۹۱/۵/۳۰) با اقتباس از «مجموعه قوانین (کُد) تحقیقات جنایی فرانسه» تدوین گردید. (منصورآبادی و فروغی، ۱۳۹۶، ص ۲۵) در حقوق جزای فرانسه جرائم به سه دسته جنایت، جنحه و خلاف تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی مبنای قانونی دارد و قانون مجازات ۱۹۹۴ فرانسه با این جمله آغاز می‌گردد که «جرائم بر مبنای اهمیت به جنایت، جنحه و خلاف دسته‌بندی می‌شوند». بر اساس این تقسیم‌بندی، دادگاه صالح به رسیدگی به هر دسته از جرائم متفاوت بوده و رسیدگی به جرائم جنایی در صلاحیت دیوان جنایی، جرائم جنحه‌ای در صلاحیت دادگاه جنحه و جرائم خلافی در صلاحیت «دادگاه پلیس» (دادگاه خلاف) است. (کُلب و لوترمی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۳-۱۵۷؛ لارگیه، ۱۳۷۸، ص ۴۰؛ استفانی، لواسور و بولوک، ۱۳۷۷، ص ۵۴۹-۵۴۸) ازاین‌رو، قانون‌گذار ایران نیز با الگوبرداری از تقسیم‌بندی موجود در نظام حقوقی فرانسه، عنوان باب سوم از قانون موقتی اصول محاکمت جزایی را «در محاکم جزایی خلاف و جنحه و جنایت» قرار داد و در ماده ۱۸۱ این قانون مقرر نمود که «جرائمی که رسیدگی به آن‌ها راجع به محاکم عدلیه است به سه درجه تقسیم می‌شوند، ۱- جنایت ۲- جنحه ۳- خلاف». علاوه بر آن، همانند قانون‌گذار فرانسه میان دادگاه صالح برای رسیدگی بر هر دسته از این جرائم نیز تفکیک نموده و در ماده ۱۸۵ در خصوص نهاد صالح رسیدگی به هر یک از این جرائم مقرر نمود که «رسیدگی به خلاف و جنحه‌های کوچک از وظایف محاکم صلحیه و رسیدگی به جنحه‌های

بزرگ از خصائص محکمه ابتدائی و رسیدگی به جنایات با محکمه جنائی است.» مطابق ماده ۲۰۸ این قانون، محاکم صلحیه صلاحیت رسیدگی به کلیه خلاف‌ها و جنحه‌هایی که مجازات آن بیش از یک ماه حبس یا بیش از پنجاه تومان جزای نقدی نباشد، را داشتند.^۱ چندی بعد قانون‌گذار با اصلاح ماده ۲۰۸، صلاحیت محاکم صلحیه را افزایش داده و کلیه خلاف‌ها و جنحه‌هایی که مجازات آن بیش از دو ماه حبس و یا یک هزار و دویست ریال جزای نقدی نبود را در صلاحیت این دادگاه قرار داد.^۲

۱-۲. پس از انقلاب

علی‌رغم انجام اصلاحات متعدد قانون اصول محاکمات جزایی، همچنان تقسیم‌بندی دادگاه‌ها به نحو فوق‌الذکر حفظ گردید و دادگاه صلح تا زمان انقلاب اسلامی به حیات خود ادامه داد. «بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ در جهت انجام تکالیف ناشی از اصل چهارم^۳ قانون یادشده دگرگونی و تحول چشمگیری در نظام حقوقی ما به‌ویژه در زمینه آیین دادرسی کیفری به وجود آمد.» (منصورآبادی و فروغی، ۱۳۹۶، ص ۲۵) توضیح اینکه، پس از انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی، اندیشه اسلامی کردن قوانین به سرعت فعلیت یافت. در این راستا از جمله اولین قوانین جزایی مصوب بعد از انقلاب، لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی (مصوب ۱۳۵۸/۶/۲۰) است. تصویب این قانون تغییرات زیادی در نظام دادرسی به وجود آورد؛ اما چون هنوز قوانین حدود، قصاص، دیات و تعزیرات

۱. ماده ۲۰۸ قانون اصول محاکمات جزائی (مصوب)، «محاکم صلحیه به کلیه خلاف‌ها و همچنین به جنحه‌های کوچک رسیدگی کرده قطع و فصل می‌نمایند لهذا فقط اموری به محاکم صلحیه راجع است که مجازات آن بیش از یک ماه حبس یا در موارد عرفی بیش از پنجاه تومان جزای نقدی نباشد».

۲. ماده اول قانون اصلاح ماده ۲۰۸ قانون اصول محاکمات جزائی و ماده ۵۷ قانون اصول تشکیلات عدلیه (مصوب ۱۳۱۵/۱۲/۹)، «محاکم صلحیه بکلیه خلاف‌ها و جنحه‌هایی که مجازات آن بیش از دو ماه حبس و یا یک هزار و دویست ریال جزای نقدی نباشد رسیدگی می‌کنند».

۳. اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است».

به تصویب نرسیده بود قانون‌گذار همچنان تقسیم‌بندی جرائم به جنایت، جنحه و خلاف را معتبر شناخته (آشوری، ۱۳۹۸، ص ۱۱۶-۱۱۵) و در خصوص تقسیم‌بندی دادگاه‌ها در ماده ۲ این قانون مقرر می‌داشت که، «دادگاه‌های عمومی به دادگاه‌های حقوقی و جزایی و دادگاه‌های صلح تقسیم می‌شود...». مضافاً اینکه در این لایحه صلاحیت دادگاه صلح افزایش یافت و علاوه بر رسیدگی به دعاوی حقوقی طبق قانون آیین دادرسی مدنی، رسیدگی به کلیه دعاوی که در گذشته در صلاحیت دادگاه بخش کیفری یا شورای داورى قرار داشت، به دادگاه صلح واگذار گردید و این دادگاه به‌ویژه صلاحیت رسیدگی به اعتراض و شکایات از تصمیمات و آراء قابل اعتراض خانه انصاف را به دست آورد. (آشوری، ۱۳۹۸، ص ۱۱۶)^۱ همچنین به موجب ماده ۱۶ همین قانون در دعاوی مالی حدنصاب دادگاه صلح تا دویست هزار ریال و حدنصاب دادگاه صلح مستقل (دادگاه بخش مستقل سابق) تا پانصد هزار ریال تعیین گردید.

بنابراین، در سال‌های اولیه پس از انقلاب نیز دادگاه صلح به حیات خود ادامه داد. اما چندی پس از آن، قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۶۱/۶/۶) به تصویب شورای عالی قضایی رسید و با تقسیم‌بندی شرعی جرائم به چهار دسته «حدود، قصاص، دیات و تعزیرات» و پیش‌بینی دادگاه‌های کیفری یک و دو، علاوه بر اینکه تفکیک جرائم به جنایت، جنحه و خلاف کنار گذاشته شد، پس از حدود ۷۰ سال کار دادگاه صلح نیز خاتمه یافت.

اما قانون‌گذار مجدداً در سال ۱۴۰۲ تأسیس دادگاه صلح را در ماده ۴ قانون شوراهای حل اختلاف پیش‌بینی نمود.^۲ بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، پیش‌بینی تأسیس دادگاه صلح در این قانون به‌نوعی رجعت به گذشته بوده و پس از نزدیک به ۴۱ سال وقفه، دوباره دادگاه صلح شروع به

۱. قانون‌گذار در ماده ۱۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مقرر می‌نمود، «ماده ۱۵ - صلاحیت دادگاه‌های صلح به‌قرار زیر است، الف - کلیه صلاحیت‌های دادگاه‌های بخش سابق و صلاحیت‌های مقرر در قانون شورای داورى مصوب خرداد ۱۳۵۶. ب - رسیدگی به شکایات از تصمیمات و آراء قابل اعتراض و پژوهش خانه‌های انصاف. ج - رسیدگی به دعاوی موضوع قانون روابط موجر و مستأجر با رعایت حدنصاب دادگاه صلح».

۲. قانون‌گذار در ماده ۴ این قانون مقرر می‌نماید، «قوه قضائیه مکلف است حداکثر ظرف یک سال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، در هر حوزه قضائی شهرستان، شعبه یا شعبی از دادگاه‌ها را تحت مدیریت و نظارت رئیس آن حوزه قضائی به‌عنوان دادگاه صلح تعیین کند...».

کار خواهد نمود. البته اکنون چند تفاوت اساسی وجود دارد. اول، اینکه نظام قضایی کنونی بر اساس مقررات اسلامی نظام یافته و با نظام قضایی قبل از انقلاب دارای تفاوت‌های اساسی است. دوم، دادگاه صلح جدید با صلاحیت و نحوه رسیدگی پیش‌بینی شده در قانون شوراهای حل اختلاف دارای تفاوت اساسی با دادگاه صلح قبل از انقلاب است. سوم، بیش از یک قرن از زمان تأسیس این دادگاه در نظام قضایی ایران می‌گذرد و نظام قانون‌گذاری کیفری کشورمان نوپا نبوده و بر همین اساس، انتظار تصویب قوانین دقیق، انتظاری منطقی است. از این‌رو ضروری است تا علت پیش‌بینی بازتأسیس این دادگاه مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان نسبت به عملکرد قانون‌گذار و ضرورت بازتأسیس این دادگاه و سودمندی آن برای نظام حقوقی قضاوت نمود.

۲. بازتأسیس دادگاه صلح

پرواضح است که قانون‌گذار هر قانونی را با هدف و غایتی و بر اساس ضرورت و نیاز، وضع می‌کند. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۵، ص ۴۲) بند ۹ سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری (ابلاغی ۱۳۹۸/۷/۶ مقام رهبری) با تأکید بر معطوف بودن قانون به نیازهای واقعی و ذکر علت پیشنهاد آن بر همین مهم اشاره دارد. در همین راستا ماده ۱۳۰ آیین‌نامه داخلی مجلس نیز تصریح می‌نماید که دلایل لزوم تهیه و پیشنهاد طرح‌ها و لوایح در مقدمه به‌وضوح درج شود.^۱ تأکید بر وجوب ذکر دلایل لزوم تهیه و پیشنهاد قانون در این مواد به اصل «ضرورت» وضع قانون اشاره دارد که ماحصل آن «سودمندی» اجرای آن است. این مهم در قوانین جزایی و به طور خاص قوانین مرتبط با آیین دادرسی کیفری اهمیتی مضاعف می‌یابد. چراکه قواعد و تشریفات مرتبط با آیین دادرسی کیفری انتظام بخش حرکت کارگزاران عرصه اجرای عدالت بوده و تنظیم‌کننده حقوق و آزادی‌های فردی با ضرورت حفظ نظم و امنیت اجتماعی است. (طهماسبی، ۱۳۹۶، ص ۱۱) بر همین اساس انتظار بر این است که وضع قوانین جدید مرتبط با آیین دادرسی کیفری که ساختار و شیوه دادرسی را دچار تغییر و تحول می‌نماید، بر اساس ضرورت و نیاز واقعی و

۱. در ماده ۱۳۴ آیین‌نامه داخلی مجلس به‌طور خاص در رابطه با لوایح قانونی مقرر گردیده است که، «لوایح قانونی که از طرف دولت به مجلس پیشنهاد می‌شود، باید؛ ۱ - دارای موضوع و عنوان مشخص باشد. ۲ - دلایل لزوم تهیه و پیشنهاد آن در مقدمه لایحه به‌وضوح درج شود. ۳ - دارای موادی متناسب با اصل موضوع و عنوان لایحه باشد».

مبتنی بر کارشناسی‌های علمی انجام پذیرد تا ماحصل اجرای آن تقویت سنجه‌های اساسی همچون نظم، امنیت، عدالت، آزادی و... باشد. اما تعمق در قانون شوراهای حل اختلاف و فرایند تصویب آن نمایانگر عدم اهتمام شایسته قانون‌گذار به عناصر اساسی ضرورت و سودمندی در تأسیس دادگاه صلح است که در ادامه مورد تبیین قرار می‌گیرد.

۱-۲. ضرورت تأسیس

کثرت مراجعه مردم به مراجع قضایی و تراکم پرونده‌ها ازجمله چالش‌های نظام قضایی است که قانون‌گذار را بر آن داشت تا در سال ۱۳۷۹ تأسیس شورای حل اختلاف را در ماده ۱۸۹ برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیش‌بینی نماید. بر این اساس، مواردی چون «کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی»، «افزایش صلح و سازش» و «رفع اختلافات با مشارکت مردم» و... ازجمله اهداف اصلی تأسیس این نهاد بود. در ادامه به‌موجب آیین‌نامه اجرای ماده ۱۷۹ (مصوب ۱۳۸۱/۵/۱۶ هیئت‌وزیران) صلاحیت رسیدگی به برخی دعاوی و جرائم کم‌اهمیت به شورای حل اختلاف داده شد. پس از آن با تصویب قانون شوراهای حل اختلاف^۲ صلاحیت «شورا» و «قاضی شورا» از یکدیگر تفکیک شده و رسیدگی به برخی دعاوی حقوقی و امور حسبی به قاضی شورا و برخی امور کیفری در صلاحیت شورا قرار گرفت. چندی بعد و با اتمام اجرای آزمایش این قانون، قانون دیگری با همین عنوان به تصویب رسید و در آن همچنان تفکیک میان «شورا» و «قاضی شورا» برقرار ماند. البته رسیدگی و صدور رأی با «قاضی شورا» بود و «شورا» انجام اموری چون صلح و سازش و حفظ اموال محجوران را بر عهده داشت. (خالقی، ۱۴۰۳، ص ۹۹-۱۰۵؛ قربان‌پور و یمرلی، ۱۳۹۹، ص ۴۰۲)

۱. قانون‌گذار در این ماده مقرر می‌دارد، «به‌منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضائی و در راستای توسعه مشارکت‌های مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضائی ندارد و یا ماهیت قضائی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است به شوراهای حل اختلاف واگذار می‌گردد. حدود وظایف و اختیارات این شوراهای ترکیب و نحوه انتخاب اعضای آن بر اساس آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران و به تأیید رئیس قوه قضائیه می‌رسد».

۲. شایان‌ذکر است که قانون شوراهای حل اختلاف در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۱۸ به‌صورت آزمایشی به تصویب کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس رسید و مدت اجرای آن ۵ سال تعیین گردیده بود.

بررسی متن اولیه قانون جدید شوراهای حل اختلاف که در تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و به شورای نگهبان ارسال شد؛ نمایانگر آن است که تصمیم قانون‌گذار بر آن بوده که رویه سابق را ادامه داده و همچنان برخی صلاحیت‌ها را برای شورای حل اختلاف پیش‌بینی نموده بود. ازاین‌رو در ماده ۱۱ آن مقرر گردیده بود که، «کلیه دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب پانصد میلیون (۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال، جهت حصول صلح و سازش، ابتدا به شورای حل اختلاف ارجاع می‌شود.» علاوه بر آن، قانون‌گذار در ماده ۱۳ نیز اشعار می‌داشت که «اتخاذ تصمیم در موارد زیر در صلاحیت شورا است: ۱- صدور گواهی حصر وراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن؛ ۲- دستور تخلیه اماکن مسکونی موضوع قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶/۵/۲۶؛ ۳- تأمین دلیل.

مذاقه در مواد این لایحه نمایانگر آن است که قانون‌گذار تفکیک میان «شورا» و «قاضی شورا» که در قانون سابق وجود داشته را از میان برداشته و تمام تصمیمات و امور مقرر در این مواد توسط «شورا» صورت می‌گیرد. ازاین‌رو، این مواد، مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفت. شورای نگهبان در نظر شماره ۹۹/۱۰۲/۲۱۷۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۵ نسبت به ماده ۱۱ چنین اظهار نظر نمود که، «اطلاق الزام افراد به مراجعه به این شوراها، خلاف موازین شرع و مغایر اصول (۳۴)، (۶۱)، (۱۵۶) و (۱۵۸) قانون اساسی شناخته شد» و در خصوص ماده ۱۳ نیز چنین اظهار نظر نمود که «اطلاق ماده ۱۳، در مواردی که موضوع متضمن دعوا با ماهیت قضایی است... و در نهایت به تأیید مقام قضایی نیز نمی‌رسد، خلاف موازین شرع و مغایر اصول ۳۴، ۶۱، ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی شناخته شد.» درواقع شورای نگهبان رسیدگی قضایی را در صلاحیت مراجع قضایی (دادگاه) می‌داند و شورای حل اختلاف را فاقد چنین خصیصه‌ای می‌داند.

در نهایت، مجلس برای جلب نظر شورای نگهبان به صورت کلی نسبت به صلاحیت رسیدگی شورای حل اختلاف تجدیدنظر می‌نماید و تصمیم می‌گیرد صلاحیت‌های آن را به یک دادگاه واگذار نماید تا از این طریق ایراد شورای نگهبان را رفع نماید. چراکه، شورای

۱. قابل دسترسی در آدرس زیر (تاریخ مشاهده، ۱۴۰۳/۰۱/۵)؛

نگهبان در مراحل قبل، شورای حل اختلاف را صالح برای رسیدگی قضایی ندانسته بود. ازاین‌رو، مجلس برای واگذاری صلاحیت‌های شورای حل اختلاف به یک دادگاه، ابتدا در ماده چهار قانون حکم به تأسیس دادگاه صلح می‌نماید و در ادامه در ماده ۱۲ صلاحیت‌های پیش‌بینی شده برای شورای حل اختلاف را به همراه اضافات بسیاری برای این دادگاه در نظر می‌گیرد و ازاین‌جهت دادگاه صلح مجدداً وارد نظام قضایی ایران می‌گردد و مطابق قانون جدید، شورای حل اختلاف صرفاً وظیفه صلح و سازش را بر عهده خواهد داشت. درواقع قانون‌گذار از یک‌سو درصدد حذف «قاضی شورا» و هرچه غیرقضایی‌تر نمودن این نهاد بوده و از سوی دیگر نمی‌خواسته که دعای و جرائمی که پیش از آن در صلاحیت قاضی شورا بود را به سایر دادگاه‌ها واگذار نماید. ازاین‌رو پس از مواجهه با ایراد شورای نگهبان راه‌حل سوم را بر می‌گزیند و یک دادگاه جدید برای رسیدگی به دعای و جرائم کم‌اهمیت پیش‌بینی می‌نماید تا از این طریق شورای حل اختلاف، نهادی غیرقضایی باقی بماند و از سوی دیگر دادگاه‌های موجود را با تراکم بیشتر پرونده مواجه نسازد.

بنابراین، در فرایند تصویب قانون و در جهت رفع ایراد شورای نگهبان مبنی بر عدم صلاحیت شوراهای حل اختلاف برای رسیدگی‌های با ماهیت قضایی، تأسیس دادگاه صلح پیش‌بینی گردیده است. این مهم که هدف قانون‌گذار از تأسیس این دادگاه رفع ایراد شورای نگهبان بوده است ضرورت تأسیس آن را محل تأمل می‌نماید. چراکه اگر نتیجه بررسی‌های کارشناسی و ارزیابی عملکرد شورای حل اختلاف حکایت از ناکارآمدی و غیرسودمند بودن آن داشت از همان ابتدا و در متن اولیه لایحه، نظر قانون‌گذار بر سلب صلاحیت‌های آن قرار می‌گرفت. اما با توجه به اینکه، از یک‌سو، یکی از مهم‌ترین دلایل تشکیل شوراهای حل اختلاف حل و فصل اختلافات و دعای کم‌اهمیت در مرجعی غیرقضایی بوده است قانون‌گذار تمامی صلاحیت‌ها را به «شورا» (و نه قاضی شورا) واگذار نموده و در مقام هرچه غیرقضایی‌تر نمودن شوراهای حل اختلاف برآمده است و از سوی دیگر، سعی در افزایش صلاحیت شورا در رسیدگی به دعای مالی (تا نصاب یک میلیارد ریال) داشته است. البته باید در نظر داشت که آن روی سکه سلب صلاحیت رسیدگی از شورای حل اختلاف لزوماً

تأسیس یک دادگاه جدید و اعطای وظایف شورا به آن نیست و تشکیلات نظام قضایی به نحوی است که سایر دادگاه‌ها (از جمله دادگاه حقوقی، دادگاه کیفری دو و دادگاه بخش) حسب مورد به این دعاوی و جرائم متناسب باصلاحیت خود رسیدگی می‌نمودند. ازاین‌رو است که نه تنها ارزیابی عملکرد شورای حل اختلاف در این سال‌ها، ضرورت سلب صلاحیت از آن را اقتضا ننموده است؛ بلکه نتیجه سلب صلاحیت رسیدگی‌های با ماهیت قضای از شورای حل اختلاف نیز، موجب ضرورت تشکیل یک دادگاه جدید نمی‌شود. براین اساس تشکیل دادگاه صلح در نظام قضایی فعلی ضرورتی نداشته است. اما اکنون که قانون‌گذار حکم به تأسیس دادگاه صلح نموده است آیا این دادگاه دارای سنجه اساسی سودمندی است؟ به عبارت دیگر، آیا تشکیل دادگاه صلح به جایگزینی جنبه صلاحیتی شورای حل اختلاف، امری سودمند است؟ در ادامه پاسخ به این پرسش را پی می‌گیریم.

۲-۲. سودمندی تأسیس

سودمندی سنجه‌ای اساسی برای هر عملی است. در همین راستا زمانی که قانونی جدید توسط قانون‌گذار به تصویب می‌رسد انتظار بر این است که قانون‌گذار - که حکیم بودن و خردورزی سنجه اساسی آن است - حکمی سودمند وضع نموده که در عالم واقع منشأ اثر باشد. (رحیمی، ۱۴۰۲، ص ۴۱) چراکه قانونی که قابلیت اجرا نداشته یا اجرای آن فاقد آثار مثبت باشد نه تنها مفید نیست؛ بلکه عملکرد تمامی عوامل دخیل در فرایند تقنین را عبث و بیهوده می‌نماید. (ذبیحی بیدگلی، ۱۳۹۴، ص ۳۲) این مهم در رابطه مقررات کیفری و به طور خاص مقررات مرتبط با آیین دادرسی کیفری اهمیتی دوچندان می‌یابد. چراکه همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد هدف از وضع این قوانین تأمین، تثبیت و حمایت از نظم اجتماعی و تحقق عدالت و امنیت... است و از سوی دیگر حقوق و آزادی‌های فردی در پرتوی اجرای آن قابلیت تحقق و تضمین دارد. ازاین‌رو، مستلزم نهایت هنر در قانون‌گذاری است. مضافاً اینکه برخی از این مقررات - از جمله پیش‌بینی تأسیس دادگاه صلح - تشکیلات قوه قضائیه را دچار تحول نموده و اجرایی‌سازی آن نیازمند هزینه مادی و نیروی انسانی بسیاری است. ازاین‌رو این پرسش اساسی ایجاد می‌گردد که آیا تشکیل دادگاه صلح اقدامی سودمند و مفید بوده و

اعطای صلاحیت‌هایی که در ابتدا برای شورای حل اختلاف پیش‌بینی گردیده بود به آن، امری مطلوب است؟ به نظر نگارندگان پاسخ منفی است و دلایل ذیل مستند این پاسخ است،

۱-۲-۲. قضازدایی

قضازدایی به معنای سازوکارهایی است که در جهت محدود نمودن صلاحیت‌های دستگاه قضا به نفع سایر نهادها و استفاده از روش‌های رسیدگی دیگری به جای رسیدگی‌های قضایی اعمال می‌گردد. اثر چنین روشی خارج کردن فرد مظنون از فرایند رسیدگی قضایی کیفری بوده و به دو صورت رسمی و غیررسمی صورت می‌گیرد (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۴۰۱، ص ۹۰ و ۱۳۶-۱۳۷). با توجه به منافع پرشمار قضازدایی، (ازجمله کاهش تراکم پرونده‌های قضایی، کاهش اطاله دادرسی، کم‌هزینه بودن و ...) «استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی و با مشارکت جامعه مدنی و نهادهای غیررسمی به جای استفاده از نهادهای رسمی عدالت کیفری، از محورهای مهم سیاست جنایی است.» (شیری، ۱۴۰۱، ص ۱۰۳) ازاین‌رو، در این برهه زمانی قضازدایی ازجمله مهم‌ترین اصول راهبردی و سیاست‌های نظام‌های حقوقی مختلف محسوب گردیده و هر کشور با توجه به نوع حاکمیت و سیستم حقوقی، فرهنگ، دین، عرف و ... نهادهای خارج از دادگستری و روش‌های جایگزینی برای حل و فصل اختلافات لحاظ نموده‌اند. استفاده از چنین تشکیلاتی در جرائم کم‌اهمیت موجب تسریع در احقاق حق به صورت آسان، ارزان و به دور از بوروکراسی‌های رسیدگی قضایی می‌گردد، (فرهادی و شمس، ص ۱۴۰۰، ۵۵) در نظام حقوقی ایران نیز هدف از پیش‌بینی و تأسیس شوراهای حل اختلاف تحقق اموری چون فراهم ساختن بسترهای تحقق سیاست قضازدایی و کاهش مراجعات مردم به مراجع قضایی و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات است. درواقع شورای حل اختلاف یک مرجع «غیرقضایی»^۱ است که از افرادی غیر از دارندگان پایه قضایی

۱. شایان ذکر است که با توجه به مواد یک و دو قانون جدید شوراهای حل اختلاف (مصوب ۱۴۰۲) این نهاد زیر نظر رئیس قوه قضائیه اداره می‌گردد و برنامه‌ریزی و راهبردهای آن توسط مرکز حل اختلاف (که رئیس آن را رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند) تعیین می‌گردد. ازاین‌رو، طبق قانون جدید، شورای حل اختلاف یک نهاد رسمی محسوب می‌گردد و زیرمجموعه قوه قضائیه قرار می‌گیرد. اما ازاین جهت که در قانون جدید شورای حل اختلاف برخلاف قانون سابق،

تشکیل شده و در کنار مرجع قضایی فعالیت می‌کند. (خالقی، ۱۴۰۳، ص ۹۹-۱۰۵) این در حالی است که دادگاه صلح یک «مرجع قضایی» بوده و جزئی از دادگستری محسوب می‌شود. چراکه قانون‌گذار در ماده ۴ قانون شوراهای حل اختلاف مقرر می‌دارد که، «قوه قضائیه ... شعبه یا شعبی از دادگاه‌ها را ... به عنوان دادگاه صلح تعیین می‌نماید.»^۱ درواقع واگذاری رسیدگی از سایر دادگاه‌ها (مانند دادگاه کیفری دو و دادگاه حقوقی) به دادگاه صلح مصداق از جیبی به جیب دیگر گذاشتن پرونده است و پرونده از سیستم قضایی برون‌سپاری نمی‌گردد و همانند سایر دادگاه‌ها یک شخص دارنده پایه قضایی به آن رسیدگی خواهد کرد. به عبارت دیگر، نام‌گذاری دادگاه صلح «بی مسمی است و این دادگاه وظیفه صلح و سازش ندارد و صدور حکم می‌کند» (گرامی و فرهمند، ۱۴۰۳، ص ۲۰). بنابراین، تأسیس دادگاه صلح در راستای سیاست قضازدایی نمی‌باشد. در جهت تعدیل این موضوع قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۱۲ مقرر می‌دارد، «دادگاه صلح با رضایت طرفین، پرونده را برای حصول سازش به عضو یا اعضای شورا که در دادگاه مستقر می‌باشند یا شعبه شورا یا میانجی‌گری ارجاع می‌دهد. چنانچه حداکثر ظرف دو ماه موضوع منتهی به سازش شود، مراتب صورت جلسه و جهت اتخاذ تصمیم به قاضی دادگاه صلح اعلام می‌شود تا طبق مقررات اقدام کند. در صورت عدم حصول سازش، قاضی دادگاه صلح مطابق قانون، به موضوع رسیدگی کرده و مبادرت به صدور رأی می‌نماید.» این مهم رافع نقیضه موجود در تشکیل دادگاه صلح (تضاد با قضازدایی) نمی‌باشد. چراکه، اولاً: مستند به صدر این تبصره برای ارجاع پرونده به شورای حل اختلاف «رضایت طرفین» مقدمه‌ای ضروری است و دادگاه صلح نمی‌تواند حسب نظر خود و بدون وجود چنین رضایتی پرونده را به شورای حل اختلاف ارجاع دهد. از این رو، قابل پیش‌بینی است که مقدمه لازم برای ارجاع پرونده (رضایت طرفین) در بسیاری از پرونده‌ها

قاضی شورا پیش‌بینی نگردیده است و این نهاد صرفاً وظیفه صلح و سازش (و نه رسیدگی) را بر عهده دارد، ماهیت غیرقضایی بودن آن تقویت گردیده است.

۱. قانون‌گذار در ادامه در ماده ۱۴ مقرر می‌دارد، «از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون به دعاوی و جرائم مندرج در این قانون در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود و شورا صرفاً در امر صلح و سازش مطابق احکام این قانون اقدام می‌کند».

فراهم نگردد و پرونده از ابتدا تا انتها در دادگاه صلح رسیدگی شود. ثانیاً: مستند به ذیل تبصره فوق‌الذکر، در صورت عدم حصول سازش در شورای حل اختلاف، قاضی دادگاه صلح مطابق قانون، به موضوع رسیدگی کرده و مبادرت به صدور رأی می‌نماید و از همین روست که «ارسال پرونده‌ها به منظور صلح و سازش از دادگاه صلح ... به شعب شورای حل اختلاف یا اعضای شورا ... با تعیین وقت نظارت و بدون کسر از آمار شعبه صورت می‌گیرد.»^۱ بنابراین، تحقق شرط رضایت طرفین و ارجاع پرونده به شورای حل اختلاف لزوماً به معنای خارج شدن پرونده از سیستم قضایی (قضازدایی) نبوده و همواره احتمال بازگشت پرونده به روند رسیدگی قضایی وجود دارد. این مهم موجبات تحقق آسیب «برچسب‌زنی» را افزایش می‌دهد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۲. برچسب‌زنی

در برخی موارد، واکنش نسبت به جرم، ممکن است خود باعث ارتکاب اعمال مجرمانه در آینده گردد. از این رو، نحوه عکس‌العمل نسبت به عمل منحرفانه یا مجرمانه عامل مهم و تعیین‌کننده‌ای در نحوه ادامه رفتار مرتکب در آینده و ارتکاب یا عدم ارتکاب مجدد جرم (تکرار جرم) است. (محسنی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۱) بر همین اساس، نظریه برچسب‌زنی^۲ بر تأثیرگذاری نظام جزایی نسبت به نحوه رفتار مرتکب پس از رهایی از فرایند رسیدگی کیفری و اجرای مجازات تأکید دارد و معتقد است که برچسب‌زنی و لکه‌دار کردن اجتماعی موجب بروز مجدد جرم می‌شود. (میرخلیلی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۵) توضیح اینکه، «سازوکارهای شناخته‌شده در نظام عدالت کیفری رسمی، یا برچسب‌زنی به افراد همراه است. برچسب بد زدن، ننگ بدنامی، داغ ننگ و تعابیری مانند آن، از نتایج رسیدگی‌های کیفری تنبیهی است که با توجه به معیارهای سن، طبقه، نژاد و جنسیت؛ میزان تأثیر این برچسب‌زنی‌ها، متفاوت خواهد بود.» (شیری، ۱۴۰۱، ص ۱۰۳) بدنام‌سازی^۳ به‌عنوان مهم‌ترین پیامد برچسب‌زنی محسوب می‌گردد که نحوه نگرش مجرم نسب به خود، فرصت‌های اجتماعی که در دسترس

۱. ماده ۲۶ آیین‌نامه اجرایی قانون شورای حل اختلاف (مصوب ۱۳/۳/۱۴۰۳ رئیس قوه قضائیه).

2. Labellig.

3. Stigmatization.

وی قرار دارند و نحوه مواجهه جامعه با وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس، با وارد آمدن برچسب بزهکار به شخص و بدنام کردنش، او ناگزیر به اجرای نقشی می‌شود که به او نسب داده می‌شود و در نتیجه انجام رفتار منطبق با برچسبی که به او زده شده است مسیر زندگی و نحوه رفتارش را تنظیم می‌نماید. (محسنی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۱؛ وایت و هینز، ۱۴۰۱، ص ۱۸۸-۱۸۶) از این رو، استفاده از مشارکت جامعه مدنی و نهادهای غیررسمی به جای استفاده از نهادهای رسمی در مواجهه با رفتار مجرمانه اولویت می‌یابد. تأسیس شورای حل اختلاف نیز در راستای چنین سیاست‌هایی ارزیابی می‌گردد. در واقع همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، هرچند شورای حل اختلاف کاملاً مدنی نبوده و یک نهاد غیرقضایی (شبه قضایی) حاکمیتی محسوب می‌گردد اما آثار رسیدگی در چنین نهادی به مراتب کمتر از رسیدگی در دادگاه صلح خواهد بود. چراکه همان‌طور که پیش از این اشاره گردید دادگاه صلح یک نهاد کاملاً قضایی است و آثار سوء رسیدگی قضایی و صدور حکم محکومیت را به همراه خواهد داشت. این مهم با توجه به صلاحیت‌های کیفری دادگاه صلح اهمیتی مضاعف می‌یابد. توضیح اینکه، مستند به بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف (۱۴۰۲) دادگاه صلح به «جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرائم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی» و «جرائم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت» رسیدگی می‌نماید. با توجه به اینکه این دسته از بزه‌ها جزو کم‌اهمیت‌ترین جرائم محسوب می‌گردند و مرتکبان آن‌ها در دسته بزهکاران خطرناک قرار نمی‌گیرند؛ لذا واگذاری رسیدگی آن‌ها به یک نهاد غیرقضایی به جهت ممانعت از برچسب‌زنی، سیاست جنایی مطلوب محسوب می‌گردد. اما قانون‌گذار رسیدگی به آن‌ها را در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده است و در این قانون (به جز ارجاع پرونده به شوراهای حل اختلاف یا میانجیگری) هیچ مقرره خاصی که موجب کاهش آثار سوء رسیدگی قضایی گردد پیش‌بینی نگردیده است. توضیح اینکه، در نحوه رسیدگی دادگاه صلح سه تفاوت عمده دیده می‌شود، اول: رسیدگی در دادگاه صلح به صورت مستقیم و بدون کیفرخواست صورت می‌گیرد. (تبصره یک ماده ۱۲) دوم: اصل بر قطعی بودن آراء دادگاه صلح است. (تبصره ۵ ماده ۱۲) سوم: مقام صالح جهت حل اختلاف در مواردی که یک طرف

اختلاف دادگاه صلح است دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد. (تبصره ۴ ماده ۱۲) دقت در این سه تفاوت نمایانگر آن است که هیچ‌یک اثرگذاری مثبتی در جهت ممانعت از برچسب‌زنی نخواهد داشت و چه‌بسا رسیدگی مستقیم و قطعی محسوب شدن رأی در تضاد با این مهم باشد؛ چون تمامی فرایند رسیدگی توسط یک شخص انجام می‌گیرد و این مهم علاوه بر اینکه موجب سوگیری ذهنی مقام رسیدگی‌کننده می‌گردد، احتمال ارتکاب اشتباه قضایی را افزایش می‌دهد. بنابراین، تأسیس دادگاه صلح از جهت ممانعت از برچسب‌زنی اثرگذاری مثبتی نخواهد داشت و علاوه بر آن، موجب افزایش تابع زیان اجتماعی می‌گردد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۲-۲. تابع زیان اجتماعی

از زاویه تحلیل اقتصادی جرائم، توجه به دو وجه ضروری است، نخست تصمیم فرد برای ارتکاب جرم و دوم سیاست مقابله با جرم. هر دو جنبه مذکور به ویژگی حساسگری از جهت میزان منفعت و ضرر اشاره دارند. توضیح اینکه، فردی که درصدد ارتکاب جرم است میزان مجازات در صورت دستگیری و منافع حاصل از ارتکاب جرم در صورت عدم دستگیری را محاسبه نموده و در صورتی که سود و فایده ارتکاب جرم بیشتر از فواید عدم ارتکاب آن باشد، مرتکب جرم خواهد شد. اما محاسبه منافع و ضررها مختص مرتکب جرم نبوده و در یک سیاست جنایی مطلوب، دولت‌ها نیز واکنش نسبت به جرم را بر اساس چنین محاسبه‌ای تنظیم می‌نمایند. بر اساس چنین رویکردی دولت‌ها تشکیلات پلیسی و قضایی و تخصیص منابع به آن‌ها را به نحوی تنظیم می‌نمایند که «تابع زیان اجتماعی» که حاصل جمع زیان ناشی از جرم و هزینه‌های فرایند رسیدگی کیفری است به حداقل ممکن کاهش یابد. (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۳-۱۴۲) در واقع وقوع جرم، دولت‌ها را بر آن می‌دارد تا برای برقراری نظم اجتماعی و تأمین و تثبیت حقوق و آزادی‌های شهروندی هزینه‌هایی را برای مبارزه جرم انجام دهند که قسمتی زیادی از این هزینه‌ها به تشکیلات دادگستری و هزینه‌های جاری آن‌ها اختصاص دارد. نتیجه چنین اقدامی به‌طور طبیعی کاهش منابع عمومی در دیگر امور اجتماعی، بهداشتی، فرهنگی و اقتصادی جامعه به‌طور کلی (مداح،

۱۳۹۰، ص ۳۰۴) و کاهش منابع سایر نهادهای درون قوه قضائیه به طور خاص، می گردد. بدین ترتیب در تحلیل اقتصادی از وقوع جرم و نحوه مدیریت منابع و امکانات در راستای مبارزه با آن، آنچه باید مورد توجه کارگزاران سیاست جنایی قرار گیرد توجه به معادله هزینه-فایده در جهت کاهش تابع زیان اجتماعی جرم است تا با کمترین هزینه، بیشترین فایده حاصل گردد. (بابایی و انصاری، ۱۳۹۱، ص ۹۴) از این منظر، افزایش نهادهای رسیدگی کننده به پرونده (دادگاه) به معنای افزایش نیروی انسانی و تشکیلات اجرایی خواهد بود و این مهم بار مضاعفی بر عهده قوه قضائیه خواهد بود.

توضیح اینکه، اجرایی شدن قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲ و شروع به کار دادگاه صلح با حفظ موجودیت شوراهای حل اختلاف، نیازمند به کارگیری نیروی انسانی و افزایش تشکیلات دادگستری است و به همین جهت قانون گذار در ماده ۶ این قانون مقرر نموده است که «قوه قضائیه می تواند برای اجرای این قانون حداکثر ده هزار نفر نیروی انسانی لازم را ظرف پنج سال از میان اشخاص واجد شرایط استخدام ... به صورت پیمانی یا قرارداد کار معین به کارگیری نماید.» برای کاهش مشکل نیروی انسانی قانون گذار در تبصره یک این ماده به قوه قضائیه اجازه داده تا افرادی که استخدام می شوند را هم زمان در شعب دادگاه صلح و شعب شوراهای به کارگیری نماید.^۱ این مشکل در خصوص قضات دادگاه صلح نیز وجود دارد. چراکه قضات این دادگاه یا از طریق فرایند جذب استخدام می شوند^۲ و یا از قضات سایر دادگاهها (مثلاً دادگاه کیفری دو) با حفظ سمت برای تصدی شعب دادگاه صلح استفاده می گردد. در این خصوص تبصره ماده ۲۱ آیین نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف مقرر می دارد که، سایر قضات شاغل قوه قضائیه نیز در صورت تمایل می توانند با حفظ سمت و با ابلاغ رئیس قوه قضائیه در ایام تعطیل و ساعات غیراداری به عنوان دادرس علی البدل در دادگاههای صلح

۱. در ماده ۲۳ آیین نامه اجرایی قانون شورای حل اختلاف (مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶ رئیس قوه قضائیه) مقرر گردیده است که، نیروی اداری مورد نیاز دادگاه صلح از کارکنان دادگستری و یا نیروهای استخدامی موضوع ماده (۶) قانون تأمین می شود.
۲. ماده ۲۱ آیین نامه اجرای قانون شوراهای حل اختلاف (مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶ رئیس قوه قضائیه) در این خصوص مقرر می دارد، «جذب، به کارگیری ... و امور مربوط به قضات دادگاه صلح تابع مقررات مربوط به قضات دادگستری است».

انجام وظیفه نماید. فرض اول نیازمند هزینه مالی و جذب قاضی است و فرض دوم با توجه به کثرت پرونده‌ها و مشغله زیاد قضات بعید می‌نماید و موجب فرسوده‌شدن و کاهش بازدهی قضات می‌گردد. علاوه بر آن، شروع به کار دادگاه صلح نیازمند ایجاد تشکیلات می‌باشد. برای کاهش این چالش، قانون‌گذار استقرار دادگاه صلح در محل شوراهای حل اختلاف را بلامانع دانسته است (تبصره ۳ ماده ۱۲؛ ماده ۲۵ آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف) و تبصره ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی قانون شورای حل اختلاف نیز مقرر می‌دارد که تشکیل شعب دادگاه صلح حتی‌الامکان از محل حذف شعب فعلی دادگاه نخستین صورت خواهد گرفت.^۱

اتخاذ سیاست‌های فوق‌الذکر همانند یک مسکن موضعی است و نافی هزینه‌های بالای ایجاد دادگاه صلح نخواهد بود. این در حالی است که برخی کشورها برای کاهش تابع زیان اجتماعی جرم، سیاست جنایی کم‌هزینه‌ای برای اداره دادگاه صلح اتخاذ نموده‌اند. برای نمونه «در کشور انگلستان ۳۰۰۰ قاضی غیرحرفه‌ای (ماجستر) که غالباً افرادی از طبقه عادی و معمولی جامعه هستند به کمک یک منشی حقوق‌دان [در دادگاه صلح] به پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند و حق الزحمه‌ای نیز دریافت نمی‌کنند.» (فرهادی و شمس، ۱۴۰۰، ص ۶۱) قانون‌گذار ایران نیز می‌توانست سیاست مناسب‌تری در جهت رسیدگی به پرونده‌های کم‌اهمیت اتخاذ نماید تا از طریق تأسیس یک دادگاه جدید، هزینه‌های رسیدگی به جرائم و به تبع آن تابع زیان اجتماعی را افزایش ندهد.

نتیجه‌گیری

موازنه میان حقوق و آزادی‌های فردی با نظم و امنیت اجتماعی و ریل‌گذاری مناسب کنش‌گران عرصه اجرای عدالت توسط قواعد و مقررات آیین دادرسی کیفری صورت می‌گیرد. به همین جهت، ضروری است تا هرگونه تغییر و تحول در این مقررات که ساختار و شیوه

۱. در خصوص تأمین هزینه‌های مالی نیز قانون‌گذار در تبصره ۳ ماده ۶ مقرر می‌دارد، «منابع مالی موردنیاز برای استخدام موضوع این ماده، از محل اعتبارات مصوب مرکز و همچنین از محل درآمدهای اختصاصی موضوع ماده (۳۸) و افزایش درآمدهای حاصل از اجرای مواد (۱۲)، (۱۴) و (۱۹) و کاهش هزینه‌های ماده (۵) این قانون تأمین می‌شود».

دادرسی را دگرگون می‌نماید، بر اساس ضرورت و اقتضا انجام پذیرد تا اجرای آن مفید و سودمند باشد و بر کیفیت تأمین، تثبیت و حمایت از نظم اجتماعی و تحقق عدالت و امنیت و... بیفزاید. لکن در مقاله حاضر نمایان گردید که تأسیس دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف ۱۴۰۲ مبتنی بر ناکارآمدی و غیرسودمند بودن شورای حل اختلاف نبوده و در فرایند تصویب قانون و در جهت رفع ایراد شورای نگهبان مبنی بر عدم صلاحیت شوراهای حل اختلاف برای رسیدگی‌های با ماهیت قضایی صورت گرفته است. این مهم سودمندی تشکیل دادگاه صلح را از چند جهت تحت تأثیر قرار داده است؛

اولاً: هدف از پیش‌بینی و تأسیس شوراهای حل اختلاف فراهم ساختن بسترهای تحقق سیاست قضازدایی و کاهش مراجعات مردم به مراجع قضایی و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات است. اما تأسیس دادگاه صلح در راستای سیاست قضازدایی نیست و این دادگاه برخلاف نام‌گذاری آن وظیفه صلح و سازش ندارد و صدور حکم می‌نماید. ثانیاً: دادگاه صلح (برخلاف شورای حل اختلاف) یک نهاد کاملاً قضایی است و آثار سوء رسیدگی قضایی و صدور حکم محکومیت از جمله برچسب‌زنی را به همراه خواهد داشت. ثالثاً: از جهت معادله هزینه فرایند رسیدگی کیفری - فایده مبارزه با بزهکاری در جهت کاهش تابع زیان اجتماعی جرم، تشکیل دادگاه صلح غیرسودمند بوده و موجب افزایش تشکیلات دادگستری و هزینه‌های جاری آن می‌گردد.

بنابراین، با بررسی صورت گرفته مشخص گردید که پیش‌بینی تشکیل دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف بر اساس اصل ضرورت صورت نپذیرفته است و این مهم موجب عدم سودمندی آن از جهات مختلف گردیده است. ازاین‌رو، تشکیل این دادگاه نه تنها اثرگذاری محسوسی بر افزایش امنیت، عدالت و نظم عمومی نخواهد داشت؛ بلکه بر پیچیدگی دستگاه قضایی می‌افزاید.

منابع

۱. استفانی، گاستون و ژرژ لواسور و برنار بولوک (۱۳۷۷). آیین دادرسی کیفری. ترجمه حسن دادبان، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۲. آشوری، محمد (۱۳۹۸). آیین دادرسی کیفری. جلد اول، چاپ بیست و یکم، تهران: سمت.
۳. بابایی، محمدعلی و اسماعیل انصاری (۱۳۹۱). «تحلیل هزینه‌های جرم». نامه مفید، شماره ۲۳ (پیاپی ۹۴).
۴. حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۹۵). بایسته‌های تقنین. چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. خالقی، علی (۱۴۰۳). آیین دادرسی کیفری. جلد دوم، چاپ چهل و هشتم، تهران: شهردانش.
۶. ذبیحی بیدگلی، عاطفه (۱۳۹۴). بایسته‌های تقنین در حوزه خانواده. تهران: پردیس خواهران دانشگاه امام صادق علیه السلام و انتشارات میزان.
۷. رحیمی، احمد (۱۴۰۲). عوامل رافع مسئولیت کیفری در سنجة بایسته‌های تقنین. تهران: مجلد.
۸. شیری، عباس (۱۴۰۱). «سیاست جنایی افتراقی درباره اطفال و نوجوانان». فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۳.
۹. طهماسبی، جواد (۱۳۹۶). بایسته‌های آیین دادرسی کیفری. چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۱۰. فرهادی، هاشم و احمد شمس (۱۴۰۰). «قضازدایی از طریق مراجع شبیه قضایی (شورای حل اختلاف)». فصلنامه تعالی حقوق، سال دوازدهم، شماره ۴.
۱۱. قربان‌پور، مرضیه و صالح یمرلی (۱۳۹۹). «تأملاتی پیرامون نوآوری‌های قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴». نشریه پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴۲.
۱۲. گُلب، پاتریک و لورانس لوترمی (۱۳۹۸). درس‌هایی از حقوق جزای عمومی فرانسه. ترجمه محمود روح‌الامینی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان و همراه علم.
۱۳. گرامی، حسین و مجتبی فرهمند (۱۴۰۳). آیین دادرسی دادگاه صلح. چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۴. لارگیه، ژان (۱۳۷۸). آیین دادرسی کیفری فرانسه. ترجمه حسن کاشفی اسمعیل زاده، چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۵. محسنی، فرید (۱۳۹۷). نظریه‌های جرم‌شناسی. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.

۱۶. مداح، مجید (۱۳۹۰). «تحلیل اثر فقر و نابرابری درآمدی بر جرم (سرقت) در سطح استان‌های کشور». پژوهش‌های اقتصادی، سال یازدهم، شماره سوم.
۱۷. منصورآبادی، عباس و فضل‌الله فروغی (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری ۱. چاپ دوم، تهران: میزان.
۱۸. میرخلیلی، محمود (۱۴۰۲). جرم‌شناسی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی (۱۴۰۱). دانشنامه جرم‌شناسی. چاپ ششم، تهران: انتشارات گنج‌دانش.
۲۰. وایت، راب و فیونا هینز (۱۴۰۱). جرم و جرم‌شناسی، متن درسی نظریه‌های جرم و کج‌روی. ترجمه، علی سلیمی، محسن کارخانه و فرید مخاطب قمی، چاپ دوازدهم، قم: زیتون..

References

1. Stefani, Gaston, Georges Levasseur, and Bernard Bouloc (1377 SH). *Āyīn-e Dādgīrī-ye Keyfarī* [Criminal Procedure], translated by Ḥasan Dādbān, vol. 1, 1st ed. Tehran: Enteshārāt-e Dāneshgāh-e 'Allāmeḥ Ṭabāṭabā'ī (In Persian).
2. Āshūrī, Muḥammad (1398 SH). *Āyīn-e Dādgīrī-ye Keyfarī* [Criminal Procedure], vol. 1, 21st ed. Tehran: SAMT (In Persian).
3. Bābā'ī, Muḥammad 'Alī, and Esmā'īl Anṣārī (1391 SH). «Taḥlīl-e Hazineh-hā-ye Jorm» [Analysis of Crime Costs]. *Nāmeḥ-ye Mofīd* [Mofid Letter], no. 23 (Serial 94) (In Persian).
4. Ḥājji Dehābādī, Aḥmad (1395 SH). *Bāyesteh-hā-ye Taqnīn* [Legislative Essentials], 3rd ed. Tehran: Sāzmān-e Enteshārāt-e Pazhūheshgāh-e Farhang va Andīsheh-ye Eslāmī (In Persian).
5. Khāleqī, 'Alī (1403 SH). *Āyīn-e Dādgīrī-ye Keyfarī* [Criminal Procedure], vol. 2, 48th ed. Tehran: Shahr-dānesh (In Persian).
6. Zabiḥī Bīdgolī, 'Ātefe (1394 SH). *Bāyesteh-hā-ye Taqnīn dar Ḥavzeh-ye Khānevādeh* [Legislative Essentials in Family Law]. Tehran: Pardīs-e Khāharān-e Dāneshgāh-e Emām Ṣādeq (as) va Enteshārāt-e Mīzān (In Persian).
7. Raḥīmī, Aḥmad (1402 SH). *Avāmel-e Rāfe'-e Mas'ūlīyat-e Keyfarī dar Sanje-ye Bāyesteh-hā-ye Taqnīn* [Factors Absolving Criminal Responsibility in Light of Legislative Essentials]. Tehran: Majd (In Persian).
8. Shīrī, 'Abbās (1401 SH). «Sīyāsāt-e Jināyī-ye Eftērāqī darbāreh-ye Aṭfāl va Nowjavānān» [Differential Criminal Policy Regarding

- Children and Adolescents]. *Faslnāmeḥ-ye Sīyāsāt-gozārī-ye 'Ommūmī* [Public Policy Quarterly], vol. 8, no. 3 (In Persian).
9. Ṭahmāsbī, Jawād (1396 SH). *Bāyesteh-hā-ye Āyīn-e Dādgīrī-ye Keyfarī* [Essentials of Criminal Procedure], 1st ed. Tehran: Nashr-e Mīzān (In Persian).
 10. Farhādī, Hāshim, and Aḥmad Shams (1400 SH). «Qaḍā-zodā'ī az Ṭarīq-e Marāje'-e Shabīh Qaḍā'ī (Shūrā-ye Ḥall-e Ekhtelāf)» [Dejudicialization Through Quasi-Judicial Bodies (Dispute Resolution Council)]. *Faslnāmeḥ-ye Ta'ālī-ye Hoqūq* [Excellence in Law Quarterly], year 12, no. 4 (In Persian).
 11. Qorban-pūr, Marzīyeh, and Šāleḥ Yamarlī (1399 SH). «Ta'ammulātī Pīrāmūn-e Now-āvarī-hā-ye Qānūn-e Shūrā-hā-ye Ḥall-e Ekhtelāf-e Mašūb-e 1394» [Reflections on Innovations of the 2015 Dispute Resolution Councils Law]. *Nashrīyeh-ye Pazhūhesh-hā-ye Hoqūqī* [Legal Research Journal], no. 42 (In Persian).
 12. Kolb, Patrick, and Laurence Leturmy (1398 SH). *Dars-hāyī az Hoqūq-e Jazā-ye 'Ommūmī-ye Farānsah* [Lessons from French General Criminal Law], translated by Maḥmūd Rūḥ al-Amīnī. Tehran: Enteshārāt-e Dāneshgāh-e Shahīd Bāhonar-e Kermān va Hamrāh-e 'Elm (In Persian).
 13. Gerāmī, Ḥusayn, and Mojtabā Farahmand (1403 SH). *Āyīn-e Dādgīrī-ye Dādgāh-e Šulḥ* [Procedure of the Conciliation Court], 3rd ed. Tehran: Enteshārāt-e Ganj-e Dānesh (In Persian).
 14. Larguier, Jean (1378 SH). *Āyīn-e Dādgīrī-ye Keyfarī-ye Farānsah* [French Criminal Procedure], translated by Ḥasan Kāshefī Esmā'īlzādeh, 1st ed. Tehran: Ketābkhāneh-ye Ganj-e Dānesh (In Persian).
 15. Maḥsūnī, Farīd (1397 SH). *Nazarīyeh-hā-ye Jorm-shenāsī* [Criminological Theories]. Tehran: Markaz-e Maṭbū'āt va Enteshārāt-e Qoveh-ye Qaḍā'īyeh (Judiciary Power) (In Persian).
 16. Maddāḥ, Majīd (1390 SH). «Tahlīl-e Asar-e Faqr va Nābarābarī-ye Dārāyī bar Jorm (Serqat) dar Saṭḥ-e Ostān-hā-ye Keshvar» [Analysis of Poverty and Income Inequality Effects on Crime (Theft) at Provincial Level]. *Pazhūhesh-hā-ye Eqtesādī* [Economic Research], vol. 11, no. 3 (In Persian).
 17. Maṣṣūrābādī, 'Abbās, and Faẓlollāh Forūghī (1396 SH). **Āyīn-e Dādgīrī-ye Keyfarī 1** [Criminal Procedure 1], 2nd ed. Tehran: Mīzān (In Persian).

18. Mīr Khalīlī, Maḥmūd (1402 SH). *Jorm-shenāsī* [Criminology]. Qom: Pazhūheshgāh-e Ḥowzeh va Dāneshgāh (In Persian).
19. Najafī Ebrandābādī, ‘Alī Ḥusayn, and Ḥamīd Hāshem Bīgī (1401 SH). *Dāneshnāmeḥ-ye Jorm-shenāsī* [Encyclopedia of Criminology], 6th ed. Tehran: Enteshārāt-e Ganj-e Dānesh (In Persian).
20. White, Rob, and Fiona Haines (1401 SH). *Jorm va Jorm-shenāsī: Matn-e Darsī-ye Naẓarīyeh-hā-ye Jorm va Kaj-ravī* [Crime and Criminology: Textbook of Crime and Deviance Theories], translated by ‘Alī Salīmī, Moḥsen Kārkhāneh, and Farīd Mokhāṭeb Qomī, 12th ed. Qom: Zeytūn (In Persian).